

در جست‌وجوی تعالی و کمالات اخروی*

استاد محمدتقی مصباح

چکیده

یاد مرگ بزرگ‌ترین اکسیری است که انسان را برای کسب کمالات اخلاقی و نیل به سعادت و کسب فوز و پاداش اخروی و امیدواری در دنیا و آمادگی برای آخرت تشویق می‌کند. در اندیشه دینی، انسان دارای پنج مرحله حیات است: مرحله حیات جنینی، دوران طفولیت، هنگام بلوغ و تکلیف، عالم برزخ و حیات در عالم آخرت.

مراحل چهارگانه اولیه حیات، گذرا و مقدمه نیل به حیات جاودانه اخروی است. در همه این عوالم، انسان در حالت حرکت و سفر است. باید برای عالم آخرت زاد و توشه برداشت؛ اعمال نیک و اعمالی که به قصد قربت و نزدیکی به خدای متعال در دار دنیا انداخته شده، برای عالم آخرت سودمند است.

این نوشتار به شرح مناجات الراغبین امام سجاد علیه السلام در خصوص توشه آخرت و اندیشه آخرت در نگاه مؤمن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: انسان، مؤمن، توشه، مناجات، مراحل حیات، برزخ، قیامت.

مقدمه

خداوند می‌گردد، به نوعی بین حالت خوف و رجا تعادل و توازن برقرار می‌کنند. در بند اول، به راه طولانی سفر آخرت و نداشتن زاد و توشه کافی اشاره دارند که موجب نگرانی انسان می‌گردد. از سوی دیگر، می‌فرمایند: توکل و اعتماد به رحمت بی‌نهایت خدا به انسان امید می‌بخشد و موجب التیام خاطر او می‌گردد. یکی از توصیه‌های رایج در فرهنگ دینی ما که دارای کاربرد فراوانی است، فراهم ساختن زاد و توشه برای آخرت می‌باشد. اما این توصیه و تعبیر رایج، چون بسیاری از تعبیر و مفاهیم رایج در فرهنگ دینی ما واقعیت و ارزش واقعی خود را از دست داده است و به مثابه شعاری درآمدی که کمتر به عمق و محتوای آن توجه می‌شود. مادر مکالمات روزمره تعبیر دینی فراوانی به کار می‌بریم که توجه‌ای به معنای آنها نداریم. به عنوان نمونه، در سخنان خود به عنوان تبرک، جمله «ان شاء الله» را فراوان به کار می‌بریم. اما توجه نداریم که آن جمله به معنای تعلیق و متوقف دانستن امور بر مشیت الهی است. بدین معناست که ما باید کارها را به مشیت و اراده الهی واگذار کنیم و در مقابل مشیت الهی، مشیت و اراده خودمان را ناچیز و بی‌اثر بدانیم. در قرآن کریم خداوند به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا﴾ (کهف: ۲۳-۲۴)؛ و درباره هیچ چیز مگوی که من فردا آن [کار] را خواهم کرد، مگر آنکه [گویی اگر] خدای خواهد؛ و چون فراموش کنی [که بگویی: اگر خدای خواهد] پروردگارت را یاد کن [یعنی وقتی به یاد آوری، کلمه انشاءالله را بر زبان آر] و بگو: امید است که پروردگارم مرا به راه صوابی که نزدیک‌تر از این باشد راه نماید. همچنین ما هنگامی که از یکدیگر جدا می‌شویم، به

از جمله مناجات‌های خمس‌عشر، «مناجات راغبین» است. «راغبین» از ماده «رغبت» است که در اصل به معنای وسعت است که به معنای دوست داشتن، مایل بودن، حریص بودن و طمع ورزیدن نیز به کار می‌رود. اغلب تعبیری که امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَام در این مناجات به کار برده‌اند، برای ایجاد توازن بین خوف و رجا در انسان به هنگام مناجات می‌باشد. در طلیعة این مناجات حضرت می‌فرمایند: «الهی، إِنْ كَانَ قَلَّ زَادِي فِي الْمَسِيرِ إِلَيْكَ فَلَقَدْ حَسَنَ ظَنِّي بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَإِنْ كَانَ جَرَمِي قَدْ اخْفَانِي مِنْ عَقُوبَتِكَ فَإِنَّ رَجَائِي قَدْ اشْعَرَنِي بِالْأَمْنِ مِنْ نَقْمَتِكَ وَإِنْ كَانَ ذَنْبِي قَدْ عَرَضَنِي لِعِقَابِكَ فَقَدْ آذَنَنِي حَسَنَ تَقْتِي بِثَوَابِكَ وَإِنْ أَنَامَتَنِي الْغَفْلَةُ عَنِ الْاِسْتِعْدَادِ لِلْقَائِكِ فَقَدْ تَهْتَنِي الْمَعْرِفَةُ بِكَرَمِكَ وَالْإِتِّكَانُ وَإِنْ أَوْحَشَ مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَرَطَ الْعَصِيَانَ وَالطَّغْيَانَ فَقَدْ آنَسَنِي بِشَرِّ الْغَفْرَانِ وَالرِّضْوَانِ»؛ خدایا، اگر زاد و توشه‌ام در سفر به سوی تو اندک است، همانا حسن ظن به اعتماد و توکل بر تو دارم؛ اگر جرم و گناهم مرا از عقوبت و کیفرت به هراس افکنده، همانا امیدم به لطف و کرمت نوید ایمنی از انتقامت را به من بخشیده است؛ اگر گناهم مرا در معرض کیفرت درآورده است، وثوق و اطمینانم به پاداش نوید می‌دهد؛ اگر غفلت مرا از مهبای لقای تو گشتن به خواب افکنده، معرفتم به کرم و نعمت‌هایت آگاه و هوشیارم ساخته است؛ اگر زیاده‌روی در عصیان و سرکشی مرا به وحشت افکنده، بشارت به غفران و خوشنودی‌ات موجب آرامش خاطر من گشته است.

مؤمن و اندیشه آخرت و توشه آن

در هریک از بندهای فراز مزبور، حضرت با بیان آنچه موجب خوف از کیفر و آنچه موجب امید انسان به

است که خیال می‌کنند توشه آخرت تنها نماز و روزه است و توجه ندارند که همه کارهایی که انسان برای خدا و به قصد انجام وظیفه انجام می‌دهد، توشه آخرت به حساب می‌آیند. روشن گردید که سفر آخرت ما از دنیا آغاز می‌گردد و انسان در طول زندگی، در حال حرکت و سفر است. چه بخواند و چه نخواند با گذشت هر لحظه از عمرش، گامی در سفر برمی‌دارد و بخشی از مسیر را طی می‌کند و پیوسته فاصله او با مقصد کمتر می‌گردد. در این مسیر، محل توقف و منزلگاهی برای او وجود ندارد. پس او نباید دنیا را وطن و قرارگاه خود بداند، بلکه باید باور کند که دنیا محل گذر و بخشی از مسافت و سفر ابدی او و فرصت فراهم ساختن توشه برای زندگی ابدی است. امیرمؤمنان علیه السلام در بسیاری از کلمات نورانی خود، این حقیقت را به ما گوشزد می‌کنند و ما را متوجه سفر و منزلگاه ابدی آخرت می‌کنند که ما از اکنون باید در اندیشه آن باشیم و توشه کافی را برای آن فراهم آوریم. آن حضرت در این باره می‌فرماید: «ای مردم، همانا دنیا خانه گذشتن و رفتن و آخرت سرای زیستن و ماندن است، پس از این گذرگاه برای زیستگاه خویش توشه بگیرید.»^(۱) حضرت همین مطلب را با تعبیری دیگر چنین بیان می‌فرماید: «شما را از دنیا پرهیز می‌دهم که منزلگاهی است ناپایدار، نه خانه ماندن و نه جایگاه قرار. خود را آراسته و به آرایش خویش شیفته است و دیگران را به زینت خود فریفته.»^(۲)

در برخی از روایات، دنیا بسان پُلی برای آخرت معرفی شده که باید از آن گذشت و نباید بدان دل بست و بدان قرار گرفت. ابوحمزه ثمالی روایت کرده: روزی امام زین العابدین علیه السلام به یاران خود فرمود: «برادران من، شما را به خانه آخرت سفارش می‌کنم، نه به خانه دنیا؛ چراکه خود بر دنیا حریص هستید و بدان چنگ آویخته‌اید. مگر

عنوان رسم و ادب، کلمه «خداحافظ» را بر زبان جاری می‌کنیم و کمتر توجهی به مفهوم و محتوای آن داریم. حتی برخی از مارکسیست‌ها، که اعتقادی به خدا نداشتند، به هنگام جدا شدن از دیگری، «خداحافظ» می‌گفتند. ما همان‌طور که به مفاهیم بسیاری از تعابیر رایج دینی توجهی نداریم، به مخلوقات و امور تکوینی، که نظام و حکمت‌های الهی در آنها نهفته‌اند و پیوسته ما آنها را از نظر می‌گذرانیم، توجه نداریم و از آثار عظمت و حکمت الهی نهفته در آنها غافلیم. از این رو، خداوند از مردم گله می‌کند که به هنگام مواجهه با آیات الهی از آنها غافل‌اند: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ﴾ (یونس: ۹۲)؛ و هر آینه بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافل‌اند.

برخلاف تصور عمومی که بر اساس آن، سفر آخرت از هنگام مرگ آغاز می‌شود و مبتنی بر آن زاد و توشه اخروی برای پس از مرگ تهیه می‌گردد، واقعیت این است که سفر آخرت در دنیا و از هنگام بلوغ، که تکالیف و وظایف الهی بر عهده انسان مترتب می‌گردند، آغاز می‌شود و ما تا در دنیا به سر می‌بریم، باید به تهیه زاد و توشه‌ای پردازیم که هم در دنیا به کار ما بیاید و هم برای سرای آخرت، که امکان فراهم ساختن زاد و توشه فراهم نیست، به کار ما آید و موجب آرامش و آسایش ابدی ما گردد. انسان در برخورد با این سفر ابدی، به مانند کسی است که در دنیا قصد سفر دارد و سفر او از هنگام خارج شدن از منزل آغاز می‌گردد و او تا وقتی در شهر و حومه شهر است می‌تواند لوازم و توشه کافی برای سفر بردارد و پس از آنکه وارد بیابان خشک بی‌کران و خالی از کشت و زرع شد، نمی‌تواند برای خود توشه‌ای فراهم کند. در صورتی که از قبل برای خود توشه و آب و غذا فراهم آورده باشد، می‌تواند در آن بیابان از آن استفاده کند و زنده بماند. اشتباه دیگری که نوع مردم مرتکب می‌شوند، این

فرمایش عیسی علیه السلام به حواریون به گوش شما نرسیده که به آنان فرمود: دنیا به منزله پل است، پس از آن عبور کنید و به آبادانی آن سرگرم مشوید، و نیز فرمود: کدام یک از شما بر روی موج دریا خانه می‌سازد؟ خانه دنیا نیز چنین است، آن را قرارگاه خود قرار ندهید.»^(۳)

مراحل حیات انسان

انسان در زندگی دنیوی و اخروی خویش، مراحل را پشت سر می‌گذارد. مرحله اول، مربوط به پیش از تولد است که جنین در شکم مادر رشد می‌کند و پس از آنکه روح در او دمیده شد و قوا و اندام آن کامل گردید، به دنیا می‌آید. سپس مرحله دوم زندگی او، یعنی دوران طفولیت آغاز می‌گردد. گذشته از دوران جنینی که هیچ رفتار اختیاری از جنین سر نمی‌زند، در دوران کودکی و پیش از رسیدن به سن تکلیف، چون هنوز قدرت تمییز و تشخیص در انسان به وجود نیامده و رفتار او کاملاً آگاهانه نیست، تکلیفی متوجه او نمی‌گردد. بنابراین، در روز قیامت رفتار و کارهایی که در دوران کودکی انجام پذیرفته، مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد و عقاب و کیفری بر آنها مترتب نمی‌شود.

مرحله سوم، از هنگام بلوغ و رسیدن به سن تکلیف تا پایان عمر را شامل می‌گردد. در این مرحله، انسان در برابر رفتار خود مسئول است و تکالیف و وظایفی از سوی خداوند متوجه او گردیده است و در برابر اطاعت از خدا و عمل به تکالیف الهی پاداش و ثواب به او داده می‌شود و اگر با تکالیف الهی مخالفت کرد، کیفر و عذاب می‌بیند. مرحله چهارم عالم برزخ، یعنی از هنگام مرگ تا قیامت را شامل می‌شود. در این مرحله، انسان از آثار و نتایج رفتاری که در دنیا داشته است بهره‌مند می‌گردد و کار و رفتار جدیدی از انسان سر نمی‌زند، چون با مرگ پرونده

اعمال و رفتار انسان بسته می‌شود. البته بر اساس برخی از روایات، برخی از رفتارهای باارزش انسان پس از مرگ نیز کماکان تداوم می‌یابد و پیوسته از ناحیه آنها ثواب و پاداش جدیدی در پرونده اعمال انسان ثبت می‌گردد. در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی فرزند آدم مُرد، عملش منقطع می‌گردد و به پایان می‌رسد، مگر از سه ناحیه: فرزند صالحی که تربیت کرده و به او دعا می‌کند و آثار علمی که از خود باقی نهاده و دیگران از آن بهره‌مند می‌گردند و صدقه و کار خیر ماندگاری که انجام داده است.»^(۴)

مرحله پنجم حیات انسان، در آخرت رقم می‌خورد که پس از عالم برزخ و ظهور قیامت کبری آغاز می‌گردد. آن حیات اخروی ابدی است و پایانی ندارد. در آن عالم، نتایج اعمال انسان در دنیا ظاهر می‌گردد و انسان هر توشه‌ای که در دنیا فراهم ساخته، در سرای آخرت از آن استفاده می‌کند و امکان انجام عمل جدید و تدارک رفتار زشت وجود ندارد: «همانا امروز روز کار است و روز حساب نیست و فردا روز حساب است و کس را مجال کار نیست.»^(۵)

کسی که از فرصت عمر استفاده صحیح نبرد و توشه کافی برای سرای آخرت نیندوخت و از خدا غافل گشت و خود را اسیر شیطان و هوای نفس گرداند و غرق در لذت‌جویی و کام‌جویی از دنیا گردید و از اطاعت خدا و انجام اعمال صالح، که به کار آخرت او می‌آید خودداری کرد، پس از مرگ، که پرده از برابر چشمانش کنار می‌رود و حقایق در برابرش آشکار می‌گردند، درمی‌یابد که عمر خویش را تباه ساخته و حاصلی جز وزر و وبال و عذاب برای خویش نیندوخته است. آن هنگام است که آرزو می‌کند دوباره به دنیا برگردد و به تدارک اعمال زشت خود و انجام اعمال صالح پردازد. اما این آرزو بیهوده است و راه برگشتی برای او وجود ندارد و او باید برای همیشه جهنم را منزلگاه خویش سازد و کیفر اعمال زشت خود را تحمل کند.

رنگ الهی ببخشیم و در اندیشه روزی باشیم که حتی عزیزترین کسان ما از ما می‌گیرند و ما را فراموش می‌کنند و تنها اعمال صالحی که در دنیا انجام داده‌ایم به کار ما می‌آیند و موجب نجات ما از قهر الهی می‌گردند: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾ (عس: ۳۴-۳۶)؛ روزی که آدمی از برادرش، و از مادرش و پدرش، و از همسرش و پسرانش می‌گریزد.

عظمت روز قیامت و هول و هراس آن تا حدی است که برادری که انسان حاضر است در دنیا جانش را فدای او کند، و فرزندی که به آنان عشق می‌ورزد و آسایش و راحتی خود را خرج آنها کرده و برای تربیت و بزرگ کردن آنان زحمت فراوانی متحمل گشته است، و حتی پدر و مادری که بیش از هر کسی به انسان توجه و محبت دارند، انسان را فراموش می‌کنند و هر کس سر در گریبان خود دارد، و در اندیشه حساب الهی و فرجامی است که خداوند برای او رقم خواهد زد.

ما در سفری طولانی گام می‌نهیم و مقصد ما سرایی ابدی است که هم نعمت‌ها و هم عذاب‌های آن ابدی است و مقاماتی در آن سرا برای بهشتیان و صالحان معین گردیده که درک مراتب و فاصله بین آنها از ما ساخته نیست. ما نمی‌توانیم تفاوت بین مقام سلمان و مقام ابوذر را درک کنیم، چه رسد که فاصله و تفاوت بین مقام رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام با مقام اصحاب و یارانشان را فهم و درک کنیم.

عظمت و فراخنای مقامات بهشتی تا حدی است که ما اگر چندین برابر عمر می‌کردیم و حتی اگر خداوند عمر حضرت نوح علیاً را به ما می‌داد و ما سراسر آن را صرف آخرت می‌کردیم، همه زحمات و تلاش‌های ما در افق نازل‌ترین درجات و مقامات بهشتی قرار نمی‌گرفت؛ زیرا اساساً زندگی دنیا با زندگی آخرت قابل مقایسه نیست.

حتی در قیامت گنهکاران بی‌حساب مشمول شفاعت نمی‌گردند. کسانی از شفاعت بهره‌مند می‌گردند که در دنیا با ایمان به خدا و پذیرش ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و انجام کارهای شایسته خود را لایق برخوردار شدن از شفاعت ساخته باشند. پس شفاعت نیز نتیجه ایمان و کارهای خیر انسان در دنیا است و زمینه آن در آخرت فراهم نمی‌گردد و هر کس باید در دنیا لیاقت و ظرفیت برخوردار شدن از آن را فراهم آورده باشد. بنابراین، کافران نه مورد شفاعت قرار می‌گیرند و نه شفاعت کسی سودی به حالشان می‌بخشد: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ (مدثر: ۴۸)؛ و شفاعت شفاعت‌گران آنها را سود نمی‌بخشد.

ضرورت استفاده از عمر برای سرای جاودانه آخرت

هیچ اندیشیده‌ایم که عمر ما در دنیا در برابر زندگی ابدی اخروی ما بسیار ناچیز است. ما اگر صد سال عمر کنیم و حتی اگر هزار سال در دنیا به سر بریم، این عمر در برابر عمر ابدی ما در آخرت، از یک چشم برهم زدن در عمر صد ساله نیز کمتر است. عمر ما در دنیا هرچند طولانی گردد، باز محدود است و در برابر عمر نامحدود اخروی چیزی به شمار نمی‌آید. آن‌گاه آیا سزاوار است که انسان در دنیا همه همت و تلاش خود را صرف استفاده از دنیا و لذت‌های آن کند و به امور اخروی خود نپردازد؟

باید باور کنیم که آخرت منزلگاه ابدی ماست و برای آن اصالت قائل شویم و دنیا را تابعی برای آخرت و مقدمه وصول به آن بدانیم و استفاده ما از دنیا برای تداوم حیات و در حدی باشد که توان و قدرت لازم برای عمل به وظایف و پیمودن مسیر آخرت را پیدا کنیم و توشه اصلی خود را برای زندگی ابدی خود ذخیره سازیم. نباید به مرحله کوتاه دنیا دل سپریم، بلکه باید همه توان خود را صرف آخرت کنیم و به بهره‌برداری‌های دنیوی خویش نیز

شما ناچارید به ما مراجعه کنید و از ما بخواهید که به مشکلاتتان رسیدگی کنیم. در این مجالس گاهی معاویه از پیروان علی علیه السلام می‌خواست که درباره حضرت سخن گویند تا بدین وسیله داغ آنها را تازه کند و به نوعی آنان را تحقیر و کوچک کند. از جمله روزی ضرار بن ضمره لیبی، برای شکایت از عمال معاویه نزد او رفت. معاویه از او خواست که علی علیه السلام را برای او توصیف کند. ضرار گفت: آن حضرت دارای شکوه و جلال بسیار و بس نیرومند بود. سخن حق می‌گفت و بر اساس عدالت حکومت می‌کرد. علم از دل او می‌جوشید و حکمت از زبانش سرازیر می‌گشت. از دنیا و شکوه آن وحشت داشت و با شب و تنهایی آن مأنوس بود. به خدا قسم او بسیار پند می‌گرفت و فراوان می‌اندیشید. دستانش را بر هم می‌نهاد و با خود سخن می‌گفت و به مناجات با پروردگار خود می‌پرداخت. از لباس، زبر و خشن و از طعام، نان خشک و بدون خورشت را برمی‌گزید. به خدا قسم او در بین جمع چون یکی از ما بود و چون از او سؤال می‌کردیم با آغوش باز نزد ما می‌آمد، اما هنگامی که نزد او بودیم از شدت هیبت او نمی‌توانستیم با او سخن گوئیم و به جهت شکوه و عظمتش چشم بدو نمی‌دوختیم. وقتی تبسم می‌کرد، دندان‌هایش چون ردیف منظم لؤلؤ ظاهر می‌گشت. اهل دیانت را نزد خود بار می‌داد و عزیز می‌داشت و به مساکین و فقرا محبت می‌ورزید و توانمند بدو طمع نداشت و ناتوان از عدالت او مأیوس نمی‌گشت. به خدا قسم، من خود شاهد بودم و با چشم‌هایم او را در موقعیت‌هایی دیدم که پرده سیاه شب همه‌جا گسترده بود و او در محراب عبادت ایستاده بود، در حالی که محاسن خویش به دست گرفته مانند مارگزیده به خود می‌پیچید و اندوهگینانه می‌گریست و می‌گفت: «ای دنیا، ای دنیا، آیا می‌خواهی مرا به خود

آن‌گاه تصور کنیم کسانی که چشم به عالی‌ترین مقامات بهشت دارند و درصدد آن هستند که با اعمال و رفتار خود در دنیا، شایستگی دست‌یابی به آن مقام‌ها را پیدا کنند، چه حالی باید داشته باشند و تا چه حد باید افکارشان متمرکز و خالص برای خداگردد؟ ما با این افکار مغشوش و پریشان که حتی وقتی حال مناجات و دعا پیدا می‌کنیم، نمی‌توانیم فکرمان را از غیرخدا منصرف و تنها متوجه خداگردانیم و همزمان با توجه به خدا، افکار و توجهات معطوف به غیرخدا در دلمان جولان می‌دهند، شایستگی برخورداری از نازل‌ترین مقامات بهشتی را نداریم، چه رسد به عالی‌ترین و والاترین مقامات بهشتی که ویژه اولیای خاص خدا، نظیر امیرمؤمنان علیه السلام است که همه افکار، حرکات و رفتارشان برای خداست و توجهاتشان در عالی‌ترین سطح متمرکز و خالص برای خداست و با وجود معرفت متعالی آنان به مقام پروردگار، ممکن نیست غیرخدا خللی در توجه آنان به خدا ایجاد کند. خوب است به این فراز از تاریخ توجه کنیم و حالات امیرمؤمنان علیه السلام را از زبان یکی از یارانش بشنویم:

شکوه عبودیت و بندگی امیرمؤمنان علیه السلام به درگاه حق

پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، که حکومت یکپارچه در اختیار معاویه و بنی‌امیه قرار گرفت، پیروان امیرمؤمنان علیه السلام مجبور بودند برای امور قضایی و مشکلاتی که دستگاه حکومت و کارگزاران معاویه برای آنان فراهم می‌آوردند، به دربار معاویه مراجعه کنند. معاویه نیز از فرصت استفاده می‌کرد و در مجالس رسمی و در حضور اشراف و بزرگان به تحقیر شیعیان می‌پرداخت و به پیروان علی علیه السلام می‌گفت که پس از سال‌ها جنگیدن در رکاب علی علیه السلام چه به دست آوردید؟ اکنون بنگرید که حکومت و قدرت در دست ماست و

بی‌کران معبود دوخته است و امید به لطف بی‌کران خداوند را امان از عذاب و قهر الهی می‌شمرد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نهج البلاغه، خ ۲۰۳.
- ۲- همان، خ ۱۱۳.
- ۳- محمدبن محمد مفید، الامالی، ترجمه حسین استادولی، ص ۵۵.
- ۴- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ب ۱۵، ص ۲۳۰، ح ۶.
- ۵- نهج البلاغه، خ ۴۲.
- ۶- محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۱۹۴.

مشغول داری، یا شیفته من شده‌ای؟ هرگز مباد آن روز، من به تو نیازی ندارم و تو را سه طلاقه کردم تا بازگشتی نباشد. زندگانیت کوتاه است و آرزویت ناچیز. آه، آه از کمی توشه و دوری سفر و وحشت راه و سختی منزل». پس از آن، اشک معاویه جاری و بر ریشش سرازیر شد و با آستین اشک چشم خود را پاک کرد و اهل مجلس همگی به شدت گریستند. سپس معاویه گفت: به خدا قسم، علی علیه السلام چنان بود که توصیف کردی. ای ضرار، چگونه بر فقدان او صبر می‌کنی؟ ضرار گفت: بسان کسی صبر می‌کنم که فرزندش را بر روی سینه‌اش سر بریده‌اند و او نمی‌تواند ناله از دل خارج کند و حرارت قلب خویش را تسکین بخشد. سپس با چشم گریان از مجلس معاویه خارج شد.^(۶)

امیرمؤمنان علیه السلام که رشادت‌ها و جانفشانی‌های او موجب حفظ و پایدار ماندن اسلام گردید؛ کسی که از نوجوانی و سیزده سالگی به اسلام گروید و تا پایان عمر در راه اسلام و توحید ثابت قدم ماند؛ کسی که ضربت شمشیر او که بر فرق عمروبن عبود فرود آمد از عبادت جن و انس برتر بود؛ کسی که پیوسته به عبادت خدا مشغول بود و حتی هنگامی که کار می‌کرد و به کشاورزی در مزرعه می‌پرداخت، ذکر خدا بر لب داشت و هر روز هزار رکعت نماز به جای می‌آورد؛ کسی که در خدمت به مردم و دستگیری از فقرا و نیازمندان سرآمد مردمان بود و باغستان‌ها و نخلستان‌های فراوانی به وجود آورد و با دست خود حدود سی و شش چاه حفر کرد و همه را وقف مردم کرد. در نهایت کسی که عمرش در راه خدا صرف گردید و لحظه‌ای از یاد خدا غافل نگشت، توشه خود را اندک می‌شمارد و چنین می‌نماید که چیزی برای عرضه به پیشگاه خدا در اختیار ندارد. امام سجاد علیه السلام نیز که خلف صالح آن امام عزیز است، توشه خود را اندک می‌شمارد و با توکل به خدا چشم به لطف و عنایت

صفحه ۱۲ سفید



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی